

نقش دولت‌های اسلامی در اتحاد مسلمانان

امان‌الله شفايي*

چکیده

دولت‌های اسلامی در فرایند اتحاد میان مسلمانان جهان، نقش‌های ایجابی و سلبی دارند. در نقش سلبی، رهبران کشورها باید عوامل اختلاف و واگرایی را شناسایی کنند و ریشه‌های تفرقه را بخشکانند. عوامل درونی اختلاف عبارت است از: «فرقه‌گرایی»، «ناسیونالیسم»، «استبداد»، «بی‌دینی و رذایل اخلاقی»، «جهل و نأ‌گاهی»، «تعارضات فرهنگی»، «وابستگی به بیگانگان» و «اختلافات سیاسی دولت‌ها». عوامل بیرونی هم عبارت است از: «امپریالیسم»، «صهیونیسم»، «تهاجم فکری و فرهنگی»، «جهانی‌شدن» و «تروریسم».

اما دولت‌های اسلامی در فرایند اتحاد مسلمانان، نقش ایجابی هم دارند که عبارت است از: ۱- فراهم نمودن بسترهای انسجام، شامل: «مشروعیت‌یابی دولت‌ها»، «نهراسیدن از انسجام امت‌ها» و «توسعه دین‌مداری و نهادینه نمودن فضایل»؛ ۲- شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ملت‌ها، شامل: «اشتراكات عقیدتی»، «تمدن غنی اسلام»، «اهمیت ژئوپولیتیک» و «بحران‌های منطقه‌ای»؛ ۳- ارایه و اجرای راه کارهای انسجام میان ملت‌های اسلامی، شامل: «ترویج فرهنگ حرمت‌مداری»، «پان‌اسلامیسم»، «ارتباطات علمی-دانشگاهی»، «تقویت سازمان کنفرانس اسلامی»، «مبادلات تجاری میان دولت‌ها»، «پیمان‌های دفاعی»، «توجه به حقوق اقلیت‌های مسلمان» و «ایجاد مرجع قضایی اسلامی».

کلیدواژه‌ها: دولت‌های اسلامی، اتحاد، نقش سلبی، نقش ایجابی.

مقدمه

با مراجعه به تاریخ فرایند ناموفق اتحاد، مشاهده می‌گردد که در میان راه کارهای گوناگونی که ارایه شده، بر نقش دولت‌ها در این مورد توجه و تأکید چندانی نشده است، بلکه بیشترین بار مسئولیت

* محقق و نویسنده.

بر دوش اندیشمندان و علمای اسلام گذاشته شده است. بدون تردید نقش اندیشمندان و علما در روند تقریب عقیدتی و محو ملیت‌پرستی بسیار برجسته است، اما امروزه از آنجایی که دولت‌ها توان و ابزارهای اجرایی نیرومندی را در اختیار دارند، نقش ویژه و برجسته‌تری در دستیابی به اتحاد اسلامی بر عهده دارند؛ نقشی که تا کنون دولت‌های اسلامی از آن به دور مانده‌اند. از این رو، با توجه به اهمیت نقش دولت‌ها در فرایند اتحاد و ضرورتی که در این مورد برای مسلمانان وجود دارد، نوشتار حاضر را بر محور پاسخ به این سؤال اصلی پی می‌گیریم که دولت‌های اسلامی در جهت تحقق اتحاد مسلمانان چه نقش و جایگاهی دارند. در پاسخ مقدماتی به این سؤال، این فرضیه را مطرح می‌کنیم که دولت‌های اسلامی در روند تحقق اتحاد اسلامی نقش سلبی و ایجابی دارند. نکته لازم به ذکر این‌که این نوشتار با رویکرد تحقیقی-تحلیلی سعی نموده است فارغ از نقد و داوری در مورد عملکرد گذشته و میزان مشروعیت دولت‌های اسلامی، مباحث موضوع را طرح و تبیین کند.

مفاهیم:

دولت: دولت از نظر لغوی به معنای «ثروت و مال» است. (دهخدا، ۱۳۵۱ش، ص ۴۱۰) و در اصطلاح، بنا بر تعریف «معلم بستانی»، دولت عبارت است از سلسله پادشاهانی که به صورت پیوسته و از یک خاندان بر سرزمینی حکومت می‌کنند. دولت برگرفته از واژه یونانی «دینسیا» به معنای سلطان است. (بستانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۵۳ و ۱۵۷). در اصطلاح عام، که مقصود ماست، دولت عبارت است از: «مجموعه‌ای از افراد و نهادها که قوانین فائده در یک جامعه را وضع و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارند، اجرا می‌کنند» (رنی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۳).

اتحاد: در لغت، عبارت است از «یکی شدن» و آن‌چه که مرکب از دو چیز یا بیشتر و با نسبت‌های معین باشد به طوری که چیز سوم از آنها به وجود بیاید که با اجزای خود تفاوت کامل داشته باشد. (معلوف، ۱۳۸۰ش، ص ۲۱۵۲). اما از نظر سیاست‌مداران و جامعه‌شناسان، اتحاد عبارت است از: «ارتباط تعدادی از کشورها یا ایالت‌ها یا شهرها با هم و ورود آنان تحت قدرت واحد فراگیر.» (بستانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۰).

مسلمانان: به کسی که به دین اسلام متدین باشد گفته می‌شود. (معین، ج ۳، ۱۳۶۳ش، ص ۴۱۱۷). حداقل شرط مسلمان بودن آن است که فرد به اصول اسلام، یعنی توحید، نبوت و معاد ایمان داشته باشد. به حکم آیه شریفه «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مؤمنون/۲۳)، مسلمانان از نظر شهروندی «امت» را تشکیل می‌دهند که از این لحاظ ارتباطشان با دولت اسلامی تعریف می‌شود.

نقش سلبی و ایجابی دولت‌ها

دولت‌های اسلامی در به نتیجه رسیدن اتحاد میان ملت‌های اسلامی از یک سو وظیفه بازدارندگی از تشتت و تفرقه و واگرایی ملت‌های اسلامی را برعهده دارند (نقش سلبی) و از سوی دیگر، مکلف‌اند بسترها و راه کارهای دستیابی به اتحاد و انسجام میان ملت‌های مسلمان را فراهم کنند (نقش ایجابی). در ذیل، این دو نقش دولت‌ها تشریح می‌گردد:

نقش سلبی دولت‌ها

الف) شناسایی و مقابله با موانع درونی اتحاد

۱- فرقه‌گرایی

اگر به سیر تطور فرقه‌گرایی در جهان اسلام توجه کنیم، در خواهیم یافت که بسیاری از فرقه‌ها و نحله‌های مذهبی و کلامی دست‌آورد سوء برداشت و عملکرد برخی از رجال دینی و مذهبی بوده است؛ افرادی که یا به دلیل تأثیرپذیری از توطئه‌های دشمنان اسلام و یا تحت تأثیر هواهای نفسانی، آموزه‌های غیراسلامی را در قالب دستورالعمل اسلامی به خورد پیروانشان داده‌اند. علاوه بر این، برخی از این عالمان مسلمان چنان بر عقیده و برداشتشان از اسلام تأکید نموده‌اند که اندیشه‌ها و عقاید اسلامی دیگر را عین ضلالت دانسته و چه بسا بر محور فیزیکی پیروان دیگر مذاهب فتوا داده‌اند. اگر جمعیت مسلمانان را به دو گروه بزرگ شیعه و سنی تقسیم کنیم، در هر دو گروه افراطیونی را می‌توان شناسایی کرد که به هیچ وجه از جمود عقیدتی خود کوتاه نمی‌آیند و حتی حاضر نیستند با طرف مقابل گفت‌وگوی علمی کنند.

از سوی دیگر، در روند فرقه‌گرایی، ردپای روشنی از رجال سیاسی نیز دیده می‌شود. اگر چه امروزه گروه‌ها و احزاب در راه رشد و توسعه سیاسی و اجتماعی جوامع نقش مهمی ایفا می‌کنند و تعدد احزاب به عنوان شاخصه مردم‌سالاری به حساب می‌آید، اما حساب این گروه‌ها و احزاب از گروه‌ها و احزابی که صرفاً به اختلافات فرهنگی و قومیتی دامن می‌زنند جداست؛ فرقه‌گرایانی که از افتادن آتش به خرمن جامعه سود می‌برند، مصالح عالی‌ه کشور و جامعه را نادیده می‌گیرند و پیوسته کوشش می‌کنند بخشی از یک کشور را نسبت به دولت و بخش‌های دیگر، بی‌اعتماد نمایند.

«توده‌های مردم و امت اسلامی بیشتر تابع رهبران و رجال دینی و سیاسی خود هستند. لذا در این رابطه باید مستقیماً این رهبران را مورد مواخذه و سرزنش قرار داد، چرا که استکبار از طریق این نوع افراد و یا با استفاده از جهالت و نادانی و حماقت پاره‌ای از آنهاست که به تفرقه افکنی دامن می‌زند»

(مونتقی، ۱۳۷۱ش، ص ۳۶۹).

۲- ناسیونالیسم

ناسیونالیسم، مکتبی است که آرمان یا سیاست متحد ساختن تمام افراد کشور را بر اساس ملیت دوستی افراطی دنبال می‌کند. در واقع، این مکتب در جوامع اسلامی پس از سقوط خلافت عثمانی قوت پیدا کرد و دلیل رشد آن، به سرشکستگی جوامع اسلامی در برابر دولت‌های غربی باز می‌گردد. از این رو اندیشمندانی که در اصطلاح، روشن‌فکر نامیده می‌شدند و نیز برخی از سیاستمداران، موج ملیت دوستی افراطی را به راه انداختند. جنبش «ترکان جوان» در ترکیه، با عنوان «پان‌ترکیسم» و تلاش برخی از روشن‌فکران سوری، لبنانی و مصری در حرکت «پان‌عربیسم»، نمونه‌هایی است که برآیند آنها منجر به تشکیل حکومت ضد دینی کمالیست‌ها در ترکیه و به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌ها در کشورهای مصر، سوریه و عراق شد.

البته صرف میهن دوستی امری ناپسند نیست، اما تهدید و تأثیر این مکتب در تفرقه و اختلاف میان مسلمانان از آن‌جا بود که تأکید بر اتحاد قومی و تبلیغ از کشوری که محصول سیاست استعمارگران بود، ضربه سختی را به اتحاد و یک‌پارچگی مسلمانان در سطح جهان اسلام وارد می‌ساخت.

در واقع، قرار دادن توده‌ها در شور و هیاهوی قومی و ملی، اذهان آنان را از توجه به امور هم‌مسئله‌کنشان در ماورای موطن جغرافیایی آنها باز می‌داشت. به عبارت دیگر، ناسیونالیست‌ها سعی می‌کردند با عبور از روی آوارهای دین و مذهب، جوامع اسلامی را به سبک‌گریبان بر اساس اصل «ملیت» تجدید بنا کنند و شکی نیست که آبخور اندیشه ناسیونالیستی، اندیشه و الگوهای غربی بود. شهید مطهری در این مورد می‌نویسد:

«استعمار برای این‌که اصل «تفرقه بینداز، حکومت کن» را اجرا کند، راهی بهتر از این ندید که اقوام و ملل اسلامی را متوجه قومیت و ملیت و نژادشان کند و آنها را سرگرم افتخارات موهوم نماید. به هندی بگوید تو سابقه‌ات چین و چنان، به ترک بگوید نهضت جوانان ترک ایجاد کن و «پان‌ترکیسم» به وجود آور. به عرب بگوید روی «عرویت» و «پان‌عربیسم» تکیه کن و به ایرانی بگوید نژاد تو آریایی است و تو باید حساب خود را از عرب نژاد سامی جدا کنی.» (مطهری، ۱۳۶۲ش، ص ۳۵).

به هر حال، ناسیونالیست موجی بود که در کشورهای اسلامی ایجاد شده بود، اما عواقب آن برای دولت‌های اسلامی و مسلمانان گران تمام شد. به گفته سید جمال‌الدین اسدآبادی «تعصب ملی از وجدانیات طبیعی بشر است، اما معنای آن در بسیاری از موارد باطل می‌شود.» (مدرسی چهاردهمی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۹۷).

۳- استبداد

استبداد، یعنی «مسلط بودن یک فرمانروا بر سر قوم و تحکم کردن یک یا چند نفر بر تمام ساکنان یک مملکت و ایشان را بر خلاف میلشان به کاری واداشتن و رأی و اراده خود را مافوق رأی و اراده عموم ملت شمردن». (موسویان، ۱۳۸۱ش، ص ۸۲). با مطالعه کارنامه حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی، صفحات تاریک بسیاری در مورد تعامل این حکومت‌ها با تابعانشان مشاهده می‌گردد.

چه در زمان سلطنت‌ها و خلافت‌هایی که اسلامی شناخته می‌شدند و چه در قرن اخیر که دولت‌های کوچک و بزرگ اسلامی، شکل کنونی خود را یافته‌اند، به ندرت می‌توان حکومتی را پیدا کرد که از در عدالت و عطوفت با شهروندانش وارد شده باشد. سردمداران این حکومت‌ها یا از آن نظر که به اربابان بیگانه خوش خدمتی کنند و یا به دلیل خبث باطنی، از به کارگیری سرکوب‌گرانه‌ترین شیوه‌ها در جهت خاموش نگه داشتن توده‌ها دریغ نمی‌نمودند. این دولت‌های بی‌کفایت نه تنها در راه رشد و تعالی فکری و توسعه زندگی دنیوی شهروندان قدمی بر نمی‌داشتند، بلکه به عمد آنان را در فقر و ناآگاهی نگه می‌داشتند تا مبدا بنیان حکومتشان به خطر بیفتد.

هم اکنون بیش از نیم قرن از اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) می‌گذرد و تمام کشورهای اسلامی هم آن را امضا نموده‌اند و به آرمان‌ها و اهداف سازمان کنفرانس اسلامی هم تن داده‌اند، اما در عرصه عمل، بسیاری از کشورها و دولت‌مردان اسلامی هم‌چنان مستبدانه بر ملت‌هایشان حکم می‌رانند. ضمن آن‌که با اعمال سیاست تبعیض و بی‌عدالتی و تفرقه‌افکنی میان اقوام و پیروان مذاهب در داخل کشور، در عمل، از یک سو، در سطح داخلی، اتحاد ملی را خدشه‌دار می‌کنند و از سوی دیگر، اذهان ملت و جامعه را از تفکر در امور فراملی و ابراز احساسات به مسایل هم‌کیشانشان در دیگر بلاد اسلامی، منحرف می‌نمایند.

۴- بی‌دینی و ردائیل اخلاقی

«بسیاری از اختلافات داخلی و بین‌المللی، نتیجه صفات منفی اخلاقی است که از پیامد تعلیم و تربیت‌های مادی ناشی می‌شود.» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۵/۹/۲، ص ۶). بدون تردید، بسیاری از جوامع اسلامی، از حقیقت اسلام و تعالیم انسان‌ساز آن فاصله گرفته‌اند. به رغم تأکیدات فراوانی که خداوند در قرآن کریم در مورد ارزش ایمان و تقوا نموده است، اما بسیاری از مسلمانانی که به تعالیم اسلام عمل نمی‌کنند، در نتیجه، این بی‌تقیدی فردی به جامعه نیز کشیده می‌شود و سیلی از ناپهنجاری‌های اجتماعی و ردائیل اخلاقی را به دنبال خواهد آورد. آیا جوامعی که غرق در ارضای لذایذ و غرایز مادی

هستند، گوش شنوایی برای فراخوان اتحاد هم‌بستگی اسلامی خواهند داشت؟ سیدجمال‌الدین اسدآبادی در این باره می‌گوید: «اگر اوصاف رذیله در نفوس افراد قوی رسوخ نماید، دشمنی و عداوت میان آنان تشدید می‌شود و در ظاهر آنها با هم جمع هستند ولی دل آنها متفرق و از هم جداست.» (اسدآبادی، بی‌تا، ص ۱۷۰).

هناگاه‌ی و تعارضات فرهنگی

بی‌دانشی و بی‌خبری مانع دیگری است که انسجام را به تأخیر می‌اندازد. در اهمیت دانش و آگاهی همین بس که گفته شود با وجود جهل و بی‌خبری، ارزش اتحاد و انسجام میان مسلمانان پوشیده می‌ماند. در واقع، آن‌چه تاکنون شکاف‌ها را تشدید کرده و پروسه هم‌گرایی را به چالش کشیده است، بی‌اطلاعی و یا بی‌اعتنایی به دستورالعمل‌های قرآن کریم است که پیروان اسلام را به اتحاد فراخوانده و آنان را از تفرقه برحذر داشته است؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران/۱۰۳).

از این رو بسیاری از انحرافات و گسست‌هایی که کار میان نحله‌های کلامی، مذهبی و گروه‌های قومی را به جاهای باریک کشانیده است، نتیجه جهل و ناآگاهی از عقاید و دلایل دیگران و سرپیچی از تعالیم اسلام است. «کشورهای اسلامی در اصل اسلام مشترک‌اند اما دارای بینش‌ها و برداشت متفاوتی از اسلام بوده و دارای مذاهب‌گوناگون می‌باشند که این امر همواره می‌تواند زمینه‌های فکری هر نوع وحدت عمل را به تعویق بیندازد. هنوز بسیاری از فرقه‌های مسلمان هم‌دیگر را کافر می‌شمارند و کتاب‌های آنها پر از بدگویی به فرقه‌های دیگر است.» (فوزی تویسرکانی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۷۰).

بسیاری از اختلافات فکری و عقیدتی و پیامدهای فاجعه‌بار آن، ریشه در این مسئله دارد که طیف‌ها، نحله‌ها و فرقه‌های اسلامی سخنان یک‌دیگر را نمی‌فهمند و از اندیشه‌های سایرین اطلاع درستی ندارند. شاید مهم‌ترین دلیل این مسئله آن باشد که مسلمانان در سطح جهان پراکنده‌اند و تفاوت‌های زبانی، نژادی و نظری، ارتباط و تعامل را میان آنان با مشکل روبه‌رو کرده است. از این رو بسیاری از مسلمانان در مورد هم‌کیشانشان فقط به شنیده‌ها اکتفا می‌کنند و این امر موجب انعکاس غیر واقعی اندیشه‌ها می‌شود و تعارض و تضاد مذهبی و کلامی را در پی خواهد داشت. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«نمی‌خواهیم ادعا کنیم که تمام اختلافات مسلمین از نوع سوء تفاهم است. خیر، چنین ادعایی

هم نداریم. آن چه ما در صدد آن هستیم این است که فرق و مذاهب اسلامی یکدیگر را آن طور که هستند بشناسند و تصور کنند، قصورات دروغ و موهوم را از خود نسبت به برادران خود دور کنند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۹/۴، ص ۵).

عوابستگی به بیگانگان

بخش عمده اختلافات میان ملت‌های اسلامی مرهون وابستگی کشورهای اسلامی به بلوک‌های قدرت‌مند جهان است. واقعیت این است که هرچند بسیاری از کشورهای اسلامی عضو جنبش عدم تعهد هستند اما به شکلی به قدرت‌های بزرگ وابسته‌اند. بسیاری از رژیم‌های کشورهای اسلامی با حمایت‌های مالی و سیاسی بیگانگان روی کار آمده‌اند و معدود کشورهایی که سعی می‌کنند تا اندازه‌ای استقلال عمل نشان دهند، تحت فشار قرار می‌گیرند.

هم‌چنین، از نظر اقتصادی، کشورهای اسلامی توسعه یافته نیستند و اقتصاد تک محصولی ضربه شدیدی بر حیات اقتصادی آنان وارد می‌کند. بیشتر کشورهای عربی با فروش نفت امرار معاش نموده و این منبع بی‌بدیل و حیاتی را با کالاهای مصرفی و لوکس غربی معاوضه می‌کنند. از این رو به روشنی مشاهده می‌شود که نوسان قیمت نفت، بر اقتصاد این کشورها تأثیر بسیار زیادی دارد. بعضی از کشورهای اسلامی اقتصادی متکی بر کشاورزی سنتی دارند که این سیستم اقتصادی با کشاورزی مکانیزه و پربازده قدرت‌های بزرگ، قابل مقایسه نبوده و قدرت رقابت با آن را ندارد.

از نظر دفاعی و نظامی نیز کشورهای اسلامی و امدار بیگانگان هستند. خرید هتکف‌تسلیحات، انعقاد پیمان‌های دفاعی با کشورهای غربی، در اختیار گذاشتن پایگاه‌های نظامی به بیگانگان و برگزاری مانورهای مشترک با آنان، همگی از وابستگی نظامی این کشورها حکایت دارد. بنابراین، عدم خودکفایی و وابستگی، دولت‌های اسلامی را از فرایند انسجام اسلامی دور می‌کند، زیرا وابستگی به بیرون، فرصت هم‌بستگی با درون را سلب می‌نماید.

۷- اختلافات سیاسی میان کشورها

بسیاری از کشورهای اسلامی که هم اکنون از لحاظ سیاسی مستقل به شمار می‌روند و عضو سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان کنفران اسلامی، می‌باشند. دولتی‌هایی هستند که استعمار به آنان سر و شکل داده است. جای تردید نیست که قدرت‌های چپاول‌گر غربی برای اداره بهتر ممالک اسلامی و تقسیم منابع و امتیازات آنها میان خود، به سابقه و تاریخچه جوامع اسلامی توجهی

نکردند و اشتراکات مذهبی و قومی آنان را در نظر نگرفتند. همین مسئله باعث شد بعضی دولت‌های جدید با ترکیب ناهمگون نژادی و مذهبی ترسیم شوند و مفاهیم قومیت، مذهب، اکثریت و اقلیت در این دولت‌ها برجسته شود و بستر لازم برای اوج‌گیری اختلافات داخلی فراهم گردد. تعارضات به سرعت از داخل فراتر رفت و پای دولت‌های مجاور نیز به میان کشیده شد.

امروزه برخی کشورهای اسلامی با یک‌دیگر اختلافات مرزی عمیق دارند. «این نشانه‌ای از پیروزی قدرت‌های استعماری است که توانسته‌اند «امت اسلامی» را به بیش از پنجاه کشور تقسیم کنند. مرزبندی میان این کشورها به گونه‌ای است که همواره موجب تشنج، ناآرامی، برخورد و جنگ می‌شود. قطب‌های سیاسی بین‌المللی همواره با نیرنگ‌ها و توطئه‌های گوناگون این جو را تشدید می‌کنند تا پیوسته از آن بهره‌برداری کنند و دشمنی‌ها را افزایش دهند.» (معرفت شناسی اسلامی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۰).

ب) شناسایی موانع بیرونی اتحاد و مقابله با آن

۱- امپریالیسم

از زمانی که پای قدرت‌های امپریالیستی به سرزمین‌های اسلامی باز شد، اختلافات و تنش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی به شدت افزایش یافت. استعمارگران غربی که از یک سو در زمینه علم و تکنولوژی توانایی‌های زیادی به دست آورده بودند و از سوی دیگر، امکانات و منابع موجود آنها جواب‌گوی سیاست‌های اقتصادی بلندپروازانه آنان نبود، چاره کار را در چنگ انداختن بر سرزمین‌های دوردست دیدند، به ویژه از زمانی که در منطقه خاورمیانه منبع حیات‌بخش اقتصاد جهانی، یعنی نفت، کشف شد. از آن پس منطقه خاورمیانه که بخش مهمی از جهان اسلام به شمار می‌رود و به دلیل وجود قبله اول و دوم مسلمانان در آن، به عنوان قلب تپنده جهان اسلام محسوب می‌شود، بسیار اهمیت یافت.

از این رو دست‌اندازی بر چنین منبع حیاتی جز با در پیش گرفتن سیاست مزورانه تفرقه‌افکنی میسر نبود. مهم‌ترین حربه استعمار در این مورد، ترغیب بسیاری از روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان غربی به راه انداختن جو ناسیونالیستی و استخدام و به قدرت رساندن مهره‌های مزدور بر مناطق قطعه قطعه شده جهان اسلام بود. تشکیل دولت‌های کوچک و وابسته، در عمل، ارتباط فرهنگی، عقیدتی و اشتراکات ملی و دینی میان مسلمانان را از هم گسست. «الویش هینبوش» اندیشمند غربی در مورد شکل کنونی خاورمیانه می‌نویسد:

«امپریالیسم با قطعه قطعه کردن منطقه [خاورمیانه] آن را به کشورهای متعدد بسیار، نسبتاً ضعیف و تا حدودی غیرواقعی و ظاهری تبدیل کرده است. این دولت‌ها که دچار نا امنی و اختلاف با یکدیگر هستند، در پی جنگ قدرتی که این تقسیم‌بندی‌ها در پی داشته است، به دنبال حامیان و منابع خارجی هستند». (الویس هینوش، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲).

هم اکنون نیز این سیاست با شکل و لعاب نوین «استعمار نو» با اهداف ثابت و واحدی دنبال می‌شود. آیا بحران‌هایی که امروزه جهان اسلام با آن دست و پنجه نرم می‌کند، مانند تهاجم آمریکا به عراق و افغانستان و وجود جنگ‌های منطقه‌ای میان کشورهای اسلامی در دو سه دهه گذشته، محصول استراتژیست‌های قدرت‌های تمامیت خواه نیست؟ «امروزه بهانه‌های آمریکا و هم پیمانانش از لشکرکشی به مناطق استراتژیک جهان اسلام با هدف ممانعت از پیشرفت کشورهای اسلامی و عارض کردن فقر بر مسلمانان و ایجاد انشقاق و اختلاف میان کشورهای اسلامی اجرا می‌شود. سیاست انگلیس در «تفرقه بینداز و حکومت کن» هم چنان کارایی خود را حفظ کرده است.» (واعظی، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۸).

۲- صهیونیسم

هنگامی که هر متصل ایده‌پرداز «دولت یهود»، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به دنبال جای پای محکمی برای یهودیان آواره و سرگشته می‌گشت، دولت‌های اسلامی خطر آن را جدی نگرفتند. سران دولت‌های اسلامی، به ویژه کشورهای عربی، زمانی به خود آمدند که غده صهیونیسم در قلب جهان اسلام، یعنی فلسطین، ریشه دوانیده بود. تلاش‌های دیر هنگام برخی کشورهای عربی و مبارزان فلسطینی، کارگر واقع نشد و رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در خاک فلسطینیان اعلام موجودیت کرد. از آن پس اتحاد و ائتلاف‌های شکننده اعراب در راه اندازی چندین جنگ علیه اسرائیل راه به جایی نبرد و امروزه مسلمانان به مصیبت حاصل از وجود اسرائیل در قطب مهمی از جهان اسلام، گرفتارند. در مباحث پیش رو خواهیم گفت که همین مسئله می‌تواند محور اتحاد کشورهای اسلامی و مسلمانان قرار گیرد. اما مهم این است که هم اکنون وجود رژیم اسرائیل و سیاست‌های حامیان آن، در هم‌گرایی و انسجام کشورهای اسلامی و فلسطینیان خدشه وارد نموده است. به روشنی مشاهده می‌شود که کشورهای مصر و اردن و تشکیلات خودگردان با این رژیم سازش کرده‌اند و کشورهایی مانند سوریه و لبنان و برخی گروه‌های فلسطینی هم‌چنان سنگر مقاومت را نگه داشته‌اند. هم‌چنین برخی دولت‌های اسلامی غیرعربی، همانند ترکیه، با این رژیم روابط

استراتژیک دارند و برخی کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران، دشمن شماره یک اسرائیل به شمار می‌آیند.

به هر حال، صهیونیسم از گذشته تا کنون در اختلاف افکنی میان دولت‌های اسلامی در گام اول و مسلمانان در گام دوم، سهم بزرگی داشته است. تا کنون به پرسش بیدارگری هم چون مرحوم کاشف الغطا، جوابی داده نشده است که: «چرا کشورهای اسلامی فقط غنایم جنگی استعمارگران شدند و سرزمین مقدس فلسطین نصیب صهیونیست‌های سرگردان شد و پس از جنگ جهانی دوم باقی‌مانده فلسطین و اسکندرون برای همیشه از بین رفت؟» (کاشف الغطا، بی‌تا، ص ۱۷۰).

۳- رواج اندیشه‌های مخرب غربی

استفاده از تجربیات و دستاوردهای غربیان در علوم تجربی و بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی نه تنها محکوم نیست، بلکه لازم است. اما اندیشه و تفکرات غربی زمانی تهدید به شمار می‌آید که با آموزه‌ها و تعالیم و نظریه‌های اسلامی در تضاد باشد. بی‌شک دوران مدرن در غرب، بر بنیان گرایش به اومانیسم (انسان‌گرایی) استوار شده است. «سکولاریسم» نیز برآمده از همین گرایش است. اندیشه سکولاریسم که انسان را دنیاگرا بار آورده است، اندیشه پیروز در جهان غرب است. براساس این اندیشه، دین متعلق به حوزه خصوصی است و صرفاً انسان را با آخرت متصل می‌کند. در قرن گذشته، بسیاری از روشن‌فکران مسلمان و تحصیل‌کردگان در غرب با کوله‌باری از همین قبیل اندیشه‌ها به جوامع اسلامی بازگشتند و در ترویج آن بسیار تلاش نمودند. متأسفانه تلاش‌های آنان تا حدود زیادی نتیجه داده است و امروزه گرایش به «لیبرالیسم»، «سکولاریسم»، «اومانیسم» و «فیمینیزم» اندیشه‌های اصیل اسلامی را هدف قرار داده است.

۴- تهاجم فرهنگی

پس از تهاجم اندیشه‌های غربی، تهاجم فرهنگی، به عنوان ابزار دشمنان در از هم گسیختگی جوامع اسلامی و تفرقه میان مسلمانان به شمار می‌آید. این معضل امروز بسیار بیشتر از گذشته، اذهان مسئولان و اندیشمندان متعهد مسلمان را به خود مشغول کرده است. ورود بی‌رویه محصولات و کالاهای فرهنگی غرب از یک‌سو و تقلید و الگوبرداری از طرز زندگی، نوع پوشش، نوع تعامل با دیگران، سبک‌ها و متدهای آموزشی - تربیتی، از سوی دیگر، عرصه را برای سنت‌های ملی و

فرهنگ اسلامی تنگ کرده است. پیامد این هجمه آن است که امروزه جوامع اسلامی با مصایبی مانند «بحران هویت»، «تنزل جایگاه خانواده»، «ولنگاری اخلاقی» و از همه مهم‌تر «بی‌دینی و خداگریزی»، روبه‌رو می‌باشند. با این اوصاف آیا صحبت از اتحاد و یک‌دلی میان ملت‌های اسلامی سودمند خواهد بود؟

۵- جهانی شدن

جهان اسلام ناخواسته با پدیده‌ای روبه‌رو شده که تمام عرصه‌های زندگی آن را در بر گرفته است. در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع، جهانی شدن مصداق‌های روشنی دارد. در برخورد با این پدیده که نشأت گرفته از فرهنگ و اقتصاد غالب غرب است، راه کار واحدی وجود ندارد. برخی افراد خوشبین، از جهانی شدن استقبال کرده و با آغوش باز آن را پذیرفته‌اند. اما برخی با فرضیات بدبینانه در صدد تقابل با آن برآمده‌اند. ولی واقعیت این است که این پدیده برای کشورهای اسلامی و مسلمان هم فرصت است و هم تهدید. فرصت از آن جهت که امکان تعامل و ارتباط با تمام مناطق جهان را در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای آنها آماده کرده است. ولی همین پدیده می‌تواند تهدید جدی نیز تلقی شود و دستاوردهای خطرناکی برای فرهنگ، اعتقادات و حتی اقتصاد و سیاست یک جامعه به دنبال داشته باشد.

۶- تروریسم

در واقع «تروریسم» سنتز سیاست‌های استعماری و هجمه فرهنگی - نظامی امپریالیست به ممالک اسلامی است. به گفته دیوید پالتز «تروریسم امروز از جهات مختلف مخلوق مستقیم نظام سلطه است». (پالتز، ۱۳۸۱ش، ص ۲۸۱). در نظام سلطه سیاست «برداشت از کاشت اختلاف» در جوامع اسلامی، «تروریسم» را نتیجه داده است و آتش این پدیده اکنون دامن به وجود آورندگان آن را نیز گرفته است. اما تروریست‌ها بیش از آن‌که به منافع غربیان لطمه بزنند، به انسجام و همبستگی جوامع اسلامی ضربه می‌زنند.

این گروه‌های افراطی بر اساس برداشت جمودگرایانه‌شان از اسلام، از اجرای خشونت بارتترین و بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها در جهت کشتار و به رعب و وحشت انداختن مسلمانان، به خصوص پیروان دیگر مذاهب اسلامی، باکی ندارند. از نظر مسلمانان، دهشت‌افکنان کسانی هستند که با اندیشه‌های انعطاف‌ناپذیر غیرگفتمانی، سعی در حذف فیزیکی پیروان دیگر مذاهب اسلامی دارند. در این دیدگاه،

برخلاف آن چه سیاستمداران غربی بیان می‌کنند، گروه‌های آزادی‌بخش و اشغال‌ستیز، همانند رزمندگان حزب‌الله و فلسطینیان، نه تنها تروریست نیستند بلکه مجاهدان در راه خداوند. قرآن کریم درباره عظمت عمل مجاهدان می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (نساء/۹۵).

نقش ایجابی دولت‌ها

الف) فراهم نمودن بسترهای اتحاد

۱- دین‌مداری و نهادینه کردن فضایل

همان‌گونه که رواج اندیشه جدایی دین و سیاست و رشد افسار گسیخته رذایل اخلاقی، جوامع مسلمان را دچار تفرقه می‌نماید، دین‌مداری و نهادینه شدن فضایل انسانی و اخلاقی نیز ریشه اختلافات را می‌خشکاند و بستر اتحاد و انسجام اسلامی را فراهم می‌کند. دین‌مداری علاوه بر آن که از نظر درونی برای انسان نتایج فراوانی داشته و صفات پلید را از انسان می‌زداید و او را در مسیر تعالی و کمال قرار می‌دهد، احساسات و عواطف دینی انسان را نیز نسبت به هم نوعان و هم‌کیشان بر می‌انگیزد. خداوند در بسیاری از آیات قرآن، مسلمانان را به تدین و تعبد، به عنوان راه نجات آنان، دستور داده است: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ» (زمر/۱۰). هم‌چنین، دین‌مداری را موجب ناامیدی دشمنان دانسته است: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَحْشَوْنِ» (مائدة/۳).

البته اصل دین باید از خرافات و موهومات پالایش شود تا پندارهای عقلانی از آموزه‌های اسلام مخدوش نگردد. بنابراین، حفظ اساس دین اسلام از تحریفات و خرافات و گرایش به آن، نهادینه شدن فضایل را به دنبال خواهد داشت. نمی‌توان پذیرفت که کسی دین‌دار باشد اما به تعالیم دین عمل نکند زیرا دین اسلام دارای تعالیم، احکام و آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی است که عمل بر طبق آنها طاقت‌فرسا نیست و با اراده قوی و ممارست می‌توان صفات و فضایل انسانی و اخلاقی اسلام را در دولت وجود، نهادینه کرد.

یکی از مهم‌ترین فضایل، نوع دوستی و برادر دوستی است. به فرموده قرآن کریم، مسلمانان برادران یک‌دیگر هستند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) و وقتی هر مسلمانی باور داشته باشد که مسلمانان دیگر برادران اویند، تمام آن چه را که برای برادران خونی خود می‌خواهد، برای برادران ایمانی خود نیز خواهد خواست.

۲- مشروعیت یابی دولت‌ها و نفی استبداد

«مشروعیت، توجیهی از حاکمیت است؛ یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن. قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که فرمان اطاعت، توأم با حق و حقانیت تلقی شود.» (فیرحی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۱). اگر مسئولین دولت‌های اسلامی بخواهند کارکرد اسلامی داشته باشند، باید اصلاحات را از خویشتن آغاز کنند. از نظام و دولتی که با زور سرنیزه بر شهروندانش حکم می‌راند، صدای مخالفان را در نطفه خفه می‌کند، آزادی‌های مدنی و حقوق بشر را نقض می‌کند، ظالمانه‌ترین قوانین را وضع و اجرا می‌کند و در برابر قدرت‌های بیگانه از سیستم «ارباب رعیتی» متابعت می‌کند، نمی‌توان انتظار داشت که ابتدا در کشور وحدت ملی به وجود آورد و سپس شرایط تعامل میان شهروندان مسلمان خود را با دیگر مسلمانان تسهیل نماید.

اندیشه‌های وحدت‌بخش زمانی در جامعه نشو و نما می‌کند که ملت‌ها در فضای باز و آزاد سیاسی قرار داشته باشند. رژیمی که نخبگان و اندیشمندان خود را که فراملی می‌اندیشند و عمل می‌کنند به اتهام خیانت و توطئه سرکوب می‌کند، مجالی برای تعامل و هم‌اندیشی میان مسلمانان باقی نخواهد گذاشت. البته نمی‌توان با قاطعیت، ملاک و معیار واحدی برای مشروعیت حکومت نظام‌ها تعیین کرد، اما همین قدر می‌توان گفت که حکومت‌هایی که بر اساس خواست و اراده ملت‌ها شکل می‌گیرند و به قوانین و تعالیم اسلام پای‌بندند و در اجرای آن کوشش می‌کنند، بخش بزرگی از معیارهای «حکومت اسلامی» را به دست آورده‌اند. آن‌گاه از این حکومت‌های مشروع یا نسبتاً مشروع، انتظار می‌رود که زمینه و بستر تعامل و پیوند دینی مسلمانان را فراهم نمایند، زیرا «هیچ حکومتی از فخر فروشی بر ملتش به سروری نخواهد رسید، بلکه برعکس، آن چه حکومت‌ها را اعتبار می‌بخشد و به آنها وجهه می‌دهد خفص جناح در برابر ملت و ایستادگی در برابر دشمنان آن است.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۹/۷، ص ۱۱).

۳- نهر اسیدن رهبران از اتحاد ملت‌ها

حقیقت آن است که بسیاری از دولت‌ها و دولت‌مردانی که بر ملت‌های مسلمان حکومت می‌کنند از یک پارچگی و هم‌بستگی آنها بی‌مناک‌اند. زیرا حرکت به سوی اتحاد، اهمیت مرزها را کم‌رنگ می‌کند. از این رو آنها هراس دارند که اقتدار آنان در پیامد این طرح تضعیف شده و یا از بین برود. به همین دلیل، بیشتر دولت‌های اسلامی تا به حال نه تنها به طرح اتحاد کمک نکرده‌اند، بلکه

بسترهای ضد آن را فراهم نموده و خط مشی اختلاف افکنی را در پیش گرفته‌اند. ابوبکر خوجعلی، از علمای اهل سنت در این باره می‌گوید:

«متأسفانه یکی از عوامل وجودی تفرقه در جهان اسلام همانا هراس رهبران سیاسی از تحقق وحدت اسلامی بوده است، زیرا چه بسا حاکمانی که بقای حکومت خویش را در گرو ایجاد تفرقه و دو دستی و عمل به تز باطل «تفرقه بینداز، حکومت کن» دانسته، با تشدید اختلافات قومی و فرقه‌ای مردم پاک نیت را به جان هم انداخته، زمینه انحطاط و عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی و نظامی امت اسلامی را فراهم ساختند.» (خوجعلی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۸).

رهبران دولت‌های اسلامی باید بدانند که تحقق انسجام مطلوب میان مسلمانان هم به نفع آنان و هم به نفع کلیت جهان اسلام است و چنانچه پروسه اتحاد به سرانجام برسد مایه عزت و عظمت تمام مسلمانان خواهد شد. از این رو دولت‌هایی که خود را اسلامی می‌دانند و یا منتسب به اسلام هستند، باید به هنگام ضرورت، از حلاوت چند روزه دولت‌داری صرف نظر نموده و خواسته‌ها و منافع شخصی خود را در راه تحقق این آرمان متعالی مسلمانان، فدا کنند.

ب) شناسایی قابلیت‌های مسلمانان

۱- اشتراکات عقیدتی

به حکم آیه شریفه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹)، تمام کسانی که به اصول این دین اعتقاد داشته باشند، مسلمان‌اند. هر چند روند تکوین اعتقادات فرعی و کلامی و شکل‌گیری فرقه‌های مذهبی باید آسیب شناسی شود، اما نباید اشتراکات عقیدتی اصلی و اساسی همانند اعتقاد به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر اسلام، اعجاز قرآن و اصل معاد که تمام فرقه‌های اسلامی به آن معتقدند، نادیده انگاشته شود. علاوه بر آن، منابع فقهی مانند قرآن، سنت و عقل از مشترکات پیروان اسلام به شمار می‌آیند و مسلمانان در بسیاری از فروع و احکام دین مثل نماز، روزه، حج و زکات مانند هم عمل می‌کنند. از سوی دیگر، بسیاری از تفاوت‌های موجود در کلام و احکام، نتیجه ترویج موهومات و خرافات توسط عوام‌فریبان و دشمنان اسلام می‌باشد.

۲- پیشینه تمدنی و فرهنگی

به گواهی تاریخ، دین اسلام پس از آن‌که گسترش پیدا کرد، بنیان تمدن و فرهنگی را گذاشت که برای قرن‌ها در جهان سیادت می‌نمود. پیشرفت‌ها و اکتشافات علمی، در کنار توسعه جغرافیایی، از

مسلمانان در نزد دیگر فرقه‌های دینی، ملتی متمدن و با فرهنگ ساخته بود؛ فرهنگ و تمدنی که بر اساس آموزه‌ها و تعالیم اسلام استوار بود. اما افول این تمدن در چند قرن اخیر به برخی عوامل بیرونی و درونی بستگی دارد. ولی نکته مهم این است که بازگشت به سابقه طلایی تمدنی و فرهنگی اسلام، دل‌های مسلمانان را به هم نزدیک خواهد کرد و دولت‌های اسلامی که ابزارهای نیرومندی را در اختیار دارند می‌توانند تمدن اصیل و فرهنگ بالنده اسلامی را به جایگاه دوران شکوفایی‌اش بازگردانند. هرچند «این ادعا که جهان اسلام بعد از قرن پانزدهم (نهم قمری) در بربریت فرو رفت و نتوانست هیچ ارزش فرهنگی خلق کند، ادعایی واهی است» (بارتلد، ۱۳۸۳ش، ص ۱۴۱). به اذعان بسیاری از اندیشمندان غربی، توسعه تکنولوژیکی غرب وامدار پیشینه تمدنی و فرهنگی مسلمانان است. مونتسگری وات در این مورد می‌نویسد:

«اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است و نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود به وجود آورد. وظیفه ما اروپاییان غربی است که هم چنان به مدیون بودن عمیق خودمان به عرب و جهان اسلام اعتراف کنیم.» (وات، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۳)

۳- اهمیت ژئوپولتیک

«نگاهی به نقشه جهان، ما را با این حقیقت آشنا می‌سازد که اگر جهان اسلام با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش جایگاه واقعی خود را در جهان درک کند، می‌تواند علاوه بر آن که مکمل قدرت‌های بزرگ نباشد، خود هسته اصلی یک قدرت بزرگ جهانی به حساب آید.» (عزتی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۵). خوشبختانه از نظر استقرار سرزمینی، بسیاری از کشورهای اسلامی در مهم‌ترین مناطق جغرافیایی جهان قرار گرفته‌اند؛ مناطقی مانند خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای میانه که دارای موقعیت سوق‌الجیشی مهمی می‌باشد. به عبارت دیگر، گلوگاه ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب جهان در اختیار مسلمانان است.

از سوی دیگر، کشورهای اسلامی با جمعیتی زیاد، بستر بزرگی از نعمت‌ها و ثروت‌های خدادادی، به ویژه نفت را در اختیار دارند. «جهان اسلام بخش اعظم ثروت‌های شناخته شده جهان را در اختیار دارد، نیروی کار فراوان و امواج نیروی انسانی آن در زمینه‌های بکری که برای فعالیت‌های همه جانبه در خود دارد، این مجموعه را به صورت یک مجموعه منحصر به فرد در سطح جهانی در آورده است. اما چه باید کرد که چنین مجموعه‌ای بیش از هر چیز دیگری از تفرق نیروها رنج می‌برد.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۹/۵، ص ۱).

۴- بحران‌های منطقه‌ای

وجود تنش و بحران‌های داخلی و منطقه‌ای، در دراز مدت به نفع هیچ‌کسی نخواهد بود، اما باید پذیرفت که جهان اسلام با بحران‌های زیاد و عمیقی از جمله مسئله فلسطین، لبنان، کشمیر، عراق و افغانستان روبه‌رو می‌باشد. ما بحران‌های موجود را فرصت بالقوه اتحاد می‌دانیم، زیرا هم‌اندیشی و همکاری دولت‌های اسلامی در رفع این بحران‌ها، شرایط و تمهیدات اتحاد جهانی مسلمانان را تسهیل خواهد کرد. هم‌اکنون نیز مشاهده می‌شود که فجایع و مصیبت‌هایی که بر مردم کشورهای اسلامی روا داشته می‌شود و تهدیداتی که علیه برخی از کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد، خشم و انزجار مسلمانان را در سراسر جهان برمی‌انگیزد. بنابراین، اگر چه نفس بحران‌های تحمیلی، برای کشورهای اسلامی ناخوشایند است، اما همین بحران‌ها قابلیت آن را دارد که در هم‌بستگی مسلمانان نقشی مثبت ایفا کند.

ج) ارایه و اجرای راه کارهای اتحاد

۱- ترویج فرهنگ انسان دوستی و تساهل و تسامح

امروزه کشورهای اسلامی به دلیل توانایی‌ها و امکاناتی که بالقوه و بالفعل در اختیار دارند می‌توانند در جهت‌دهی افکار و اندیشه‌ها نقش مهمی ایفا کنند، زیرا وظیفه دولت‌ها تنها حفظ امنیت، دفاع از کشور و تأمین ضروریات مادی شهروندان خود نیست، بلکه دولت‌ها در جهان کنونی با ابزارهایی مانند نهادهای آموزشی، رسانه‌ها، دیپلماسی و اقتصاد که از آن به صورت فراگیر بهره‌مندند، در برجسته نمودن عقاید و ارزش‌های اسلامی و نهادینه نمودن فرهنگ انسان دوستی و حرمت‌مداری، مسئولیت بزرگی بر عهده دارند. البته ابتدا باید این امر برای دولت‌ها تعریف شده باشد و در شرح وظایف آنها نیز گنجانده شده باشد که کرامت و حرمت انسان‌ها در اسلام ذاتی است و همه انسان‌ها به حکم آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَجْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا/۷۰) دارای حرمت و کرامت هستند.

اما همان‌طور که دکتر بی‌آزار شیرازی معتقد است، «متأسفانه اکنون یک مسلمان به سوی مسلمان دیگری که با او در انگیزه و فکری اختلاف دارد، به دیده دشمنی که در کمین او نشسته است می‌نگرد، نه مخالفی که هر دو در جست‌وجوی حقایق شریعت الهی‌اند.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۸).

امروزه رعایت کرامت انسان‌ها در رویارویی با دولت‌ها معنا و مفهوم ویژه‌ای پیدا کرده است، زیرا تعاملات میان دولت‌ها و شهروندان به شدت افزایش پیدا کرده است. بنابراین در بدو امر دولت‌ها، به خصوص دولت‌های منتسب به اسلام، ابتدا باید نشان دهند که خود حرمت و حقوق ملت را پاس می‌دارند و در گام بعدی باید راه کارهایی را در پیش گیرند که انسان دوستی و حرمت‌مداری انسان میان شهروندان نسبت به هم، نهادینه شود. از سوی دیگر، اسلام دین سمحه و سهله نیز هست؛ به معنای دیگر، تعالیم و آموزه‌ها و احکام اسلام سخت‌گیرانه و کمرشکن نیست. تسامح و تساهل بیش از هر جا در روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کند. انسان دوستی در روابط اجتماعی اسلام به معنای آن است که مسلمانان از دریچه تفاوت‌های فکری، عقیدتی و قومیتی، به ارزش ذاتی یک‌دیگر آسیب‌های مادی و معنوی وارد نسازند، بلکه با استمداد از اصل عطوفت و رأفت اسلامی، به آراء، افکار و اندیشه‌های یک‌دیگر احترام بگذارند.

۲- تبلیغ اتحاد (پان‌اسلامیسم)

به عقیده یکی از نویسندگان سیاسی «تبلیغات در میان آنها [انسان‌ها] کاری می‌کنند که آتش در باروت، لذا هر نوع تبلیغی که ماهرانه و توأم با نکات روانی و مداخله شرایط و اوضاع محیط باشد همین اثر را دارد. اگر چه حساسیت افراد در مقابل این تبلیغات کم و بیش تفاوت دارد. بنابراین، رمز تأثیر تبلیغات همان استفاده از غرایز و قوای روحی انسان است.» (مجله «مکتب اسلام»، ش هفتم، ص ۶۰).

تبلیغات، بخشی از زندگی ماشینی بشر امروزی است و در عرصه‌های فرهنگی، نظامی، و اقتصادی به کار گرفته می‌شود. تجربه نشان داده است که انسان‌ها در برابر تبلیغات بسیار تأثیرپذیر هستند و گرایش‌های مثبت و منفی زیادی را از خود نشان می‌دهند. از این رو دولت‌های اسلامی به دلیل ابزارهای ویژه‌ای که در اختیار دارند، از این تاکتیک می‌توانند به شکل مطلوبی در جهت هم‌گرایی، تقریب و انسجام میان مسلمانان سود ببرند. البته میزان تأثیرگذاری آن به محتوا هم‌بستگی دارد. دولت‌های اسلامی از دو سو می‌توانند مسلمانان جهان را به سوی هم‌بستگی هدایت کنند؛ از یک سو، دولت‌ها باید در تبلیغات و شعارهایشان تأکید کنند که اختلافات و تمایزاتی که میان مسلمانان وجود دارد، آن قدر عمیق و ریشه‌دار نیست که برای همیشه میان آنان فاصله بیندازد. و از سوی دیگر، به طور مداوم نسبت به اشتراکات میان مسلمانان مانور داده و همواره آنان را از خطرات و تهدیدات دشمنان آگاه کنند.

۳- کنفرانس‌های بین‌المللی؛ تعاملات علمی-فرهنگی

تا کنون با مجاهدت برخی مصلحان بزرگ اسلامی و برخی کشورهای اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس‌های علمی و فرهنگی بسیاری در راستای تقریب مذاهب و آرمان اتحاد مسلمانان برگزار شده است که نتایج خوبی نیز به دنبال داشته است. اما میزان این قبیل همایش‌ها و کنگره‌ها در برابر عوامل اختلاف و چالش‌های فراوانی که اتحاد با آن روبه‌رو است، ناچیز می‌باشد. رهبران کشورهای اسلامی با در اختیار داشتن اهرم‌ها و قدرت سازمان‌دهی بسیار، می‌توانند به طور مداوم، عالمان، اندیشمندان، نخبگان، هنرمندان و... را از سراسر جهان اسلام در یک نقطه گرد آورند تا با هم اندیشی و گفت‌وگو، زمینه‌های اختلافات، هر چه بیشتر کمرنگ شده و بر اصول و باورهای مشترک تأکید گردد، زیرا عالمان دینی و اندیشمندان اسلامی در جوامع خود نفوذ دارند و بر گرایش و عملکرد توده‌ها تأثیر خواهند گذاشت. از سوی دیگر، در جهان کنونی فاصله اطلاعاتی میان مناطق جهان بسیار کوتاه گردیده و ارتباطات علمی-فرهنگی میان دولت‌ها و مراکز علمی-دانشگاهی به روز شده است. بنابراین، رهبران کشورهای اسلامی با در اولویت قرار دادن هم‌اندیشی و تعامل با مراکز و مجامع فکری و علمی دیگر بلاد اسلامی، نقش مهمی در هم‌فکری عالمان و اندیشمندان اسلامی و همچنین اعتماد به دانش‌های بومی میان مسلمانان ایفا خواهند نمود.

۴- تقویت سازمان کنفرانس اسلامی

باید گفت که سازمان کنفرانس اسلامی با عضویت ۵۵ کشور اسلامی و نزدیک به ۴۰ سال فعالیت، آن‌چنان که باید و شاید کارکرد مطلوبی نداشته است. در این که چرا این سازمان فراگیر اسلامی در رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود تا حدود زیادی ناموفق بوده است، جای جرح و تعدیل نیست. اما آن‌چه که به نقش رهبران کشورهای اسلامی مربوط می‌شود این است که به رغم کاستی‌ها و ناراستی‌های گذشته، این سازمان از جانب کشورهای عضو باید تقویت و حمایت شود، زیرا بسیاری از عوامل ضعف این سازمان به عملکرد اعضای آن باز می‌گردد، هرچند که بیگانگان نیز در به شکست کشاندن اقدامات و ناکارآمد جلوه دادن آن سهم داشته‌اند. ولی به هر حال باید سازمان کنفرانس اسلامی از درون آسیب شناسی شود.

منصفانه نخواهد بود که تمام فعالیت‌ها و دستاوردهای این سازمان را نادیده بگیریم، زیرا این سازمان در سطح کشورهای اسلامی تا کنون ده بار اجلاس سران را برگزار نموده و هر ساله نشست وزیران خارجه کشورهای عضو را برگزار می‌کند که صرف برگزاری این اجلاس‌ها و بیانیه‌های آن، از

نظر تبلیغاتی و روانی در هم‌دلی و تقریب میان مسلمانان تأثیر مثبت دارد. در بیانیه فرهنگی اجلاس سران در تهران در سال ۱۳۷۶ شمسی آمده است: «کشورهای اسلامی در بعد فرهنگی بر مبارزه با تهاجم فرهنگی علیه ارزش‌های الهی و مقابله با تبلیغات و القانات منفی علیه اسلام و نشان دادن چهره واقعی این حقیقت و احیای تمدن و هویت اسلامی تأکید می‌کنند.» (سازمان کنفرانس اسلامی، پیشین، ص ۱۱۷).

همکاری‌های اقتصادی و مبادلات تجاری

نویسنده کتاب «معرفت شناسی» اسلامی می‌نویسد: «با سیاستی سنجیده می‌توان تجارت بین‌المللی را به سوی گروهی از دولت‌ها هدایت کرد تا نه تنها اقتصاد آنها را بالا ببرد، بلکه انسجام سیاسی آنها را نیز تقویت کند.» (معرفت شناسی اسلامی، همان، ص ۱۸۷) متأسفانه کشورهای اسلامی که اغلب، همسایگان یک‌دیگر هم هستند سطح همکاری اقتصادی و تجاری مطلوبی ندارند. این در حالی است که این کشورها از نظر تأمین کالاهای اساسی و نیازهای معیشتی شهروندانشان استعدادهاى بالفعل و بالقوه فراوانی دارند. جالب این‌که برخی از دولت‌های اسلامی یا به دلیل خصومت سیاسی و یا به دلیل بی‌اعتمادی، حاضرند اجناس را به قیمت گزاف از قاره‌های دیگر وارد کنند اما همان کالا را از کشور مسلمان همجوار خود خریداری نکنند!

یکی از اصول مهم سازمان کنفرانس اسلامی همکاری‌های اقتصادی و اعطای تسهیلات میان اعضا است. اما در عرصه عمل دولت‌های اسلامی چندان به این اصول پای‌بندی نشان نمی‌دهند. بنابراین یکی از راه‌کارهایی که انسجام میان ملت‌های اسلامی را تقویت خواهد کرد، این است که دولت‌ها و دستگاه‌های اقتصادی آنها، همکاری‌های اقتصادی خود را با کشورهای مسلمان تنظیم کنند. کارشناسان اقتصادی دولت‌های اسلامی می‌بایست توان و ظرفیت خدماتی، تولیدی و کالاهای صادراتی و وارداتی کشورهای اسلامی را بررسی کنند و دولت‌ها نیز به حکم آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده/۲)، مراوده و همکاری با دولت‌ها و ملت‌های اسلامی را از اعمال نیک بشمارند و با سرمایه‌گذاری‌های مشترک در زمینه‌های تحقیقاتی و امور زیربنایی نظیر صنعت، انرژی، حمل و نقل و ارتباطات، طرح‌های بزرگی را به اجرا در آورند.

عـانـعقـاد پیمان‌های دفاعی

خداوند در قرآن کریم مسلمانان را مکلف کرده است که در برابر دشمنان اسلام در موضع قدرت و قوت قرار داشته باشند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ

عَدُوُّكُمْ» (انفال/۶۱). شکی نیست که یکی از کارویژه‌های دولت‌ها و از جمله، دولت‌های اسلامی حفاظت و حراست از جان، مال و شرف شهروندانشان است. تجربه تاریخ نشان داده است که کشورهای کوچک و ضعیف که دارای هدف و منافع مشترکی هستند، هرگاه توان دفاعی را به هم ضمیمه کنند شانس بقای خود افزایش داده‌اند و چه بسا سلسله‌ها یا حکومت‌های بزرگی که بر اثر اختلافات درونی، به دست همان قدرت‌های کوچک مضمحل شده‌اند.

در دنیای کنونی که بیش از گذشته عرصه روابط بین الملل را زور تعیین می‌کند، حکومت‌ها و ملت‌های در حال توسعه و جهان اسلام، چاره‌ای ندارند جز این‌که برای دفع تهدیدات نظامی زورمداران، بلوک قدرت‌مندی را تشکیل دهند، زیرا در فرهنگی که شالوده آن را زور تشکیل می‌دهد، بهترین زبان سخن و انتقال پیام، توان و قدرت برتر نظامی است؛ همان‌گونه که «جوزف فرانکل» می‌گوید:

«ابزار نظامی زمینه اطمینان و ثبات را برای دیپلماسی فراهم می‌آورد. مذاکره از موضع قدرت قاعده و ضابطه دقیقی است. بی‌پشتوانه قدرت نظامی هیچ دولتی اگر مورد فشارهای غیر قابل مقاومت و تهدید قرار گیرد، نمی‌تواند از دادن امتیازهای زیان‌بار خودداری کند.» (فرانکل، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۶).

بنابراین، یکی از مهم‌ترین راه کارهای ایجاد و دفاع از انسجام و هم‌بستگی ملی و منطقه‌ای، انعقاد پیمان‌های ضمانت‌آور دفاعی میان کشورهای اسلامی است. همان‌گونه که در چند قرن اخیر تمامیت‌خواهان با تشکیل پیمان‌های نظامی مانند ناتو و ورشو اهداف سیاسی خود را پیش برده‌اند، کشورهای اسلامی که دارای این همه منافع واحد و اشتراکات می‌باشند، باید برای حراست از کیان اسلام و عزت و هم‌بستگی مسلمانان، پیمان دفاعی واحدی تشکیل دهند و بسترهای همکاری نظامی، همانند برگزاری رزمایش‌های مشترک، را فراهم کنند.

۷- توجه به اقلیت‌های مسلمان

«اقلیت عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه باشند و اعضای آن در عین حالی که تبعه آن کشور هستند دارای ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور می‌باشند.» (ترنبری، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱). متأسفانه به دلیل سیاست‌های چپاول‌گرانه امپریالیست‌ها، کشورهای اسلامی براساس مد نظر قرار گرفتن مسئله قومیت و مذهب چینش نشده‌اند، بلکه بر اساس خواست و منافع استعمارگران به شکل‌های کنونی درآمدند. بر اساس این،

بسیاری از کشورهای اسلامی با مسئله چند قومی و چند مذهبی روبه‌رو هستند. در جهان اسلام کشوری را نمی‌توان یافت که در آن اقلیت قومی و یا مذهبی حضور نداشته باشد. به هر حال، مسئله آنان و نقشی که در ساختارهای مختلف یک کشور ایفا می‌کنند مهم است. چنانچه دولتی نتواند و یا نخواهد در قبال اقلیت‌ها عدالت اجتماعی را برقرار سازد، باید خود را برای پیامدهای بحران آماده کند. در واقع، بسیاری از بحران‌های موجود در سطح جهان و کشورهای اسلامی ناشی از عملکرد دولت‌ها در قبال اقلیت‌ها و در پیش گرفتن سیاست‌گریز از مرکز از جانب آنان است. این مسئله می‌تواند به روند اتحاد و هم‌بستگی در سطح بین‌الملل اسلامی ضربه بزند؛ به این صورت که اگر دولتی در مورد شهروندان در اقلیتش تبعیض‌آمیز رفتار کند، به دلیل این‌که این امر می‌تواند احساسات دولت‌ها و ملت‌های دیگر را که با این اقلیت‌ها قرابت قومی یا مذهبی دارند جریحه‌دار نماید، چه بسا این مسئله به سطوح دولت‌ها نیز کشیده می‌شود. دولت‌های اسلامی اگر به هر دلیلی نمی‌توانند مرزهای ساختگی امپریالیست‌ها را از میان خود بردارند، اما می‌توانند با در پیش گرفتن سیاست عطف و اجرای عدالت فراگیر اجتماعی نسبت به اقلیت‌های مسلمان، آنان را از بدنه اصلی جهان اسلام جدا نکنند.

۸- مرجع قضایی اسلامی

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱). کلیت خطاب آیه شریفه، دولت‌های اسلامی را نیز شامل می‌شود. به هر دلیلی ممکن است میان این ۵۵ کشور اسلامی اختلافاتی وجود داشته باشد و یا به وجود بیاید. همان‌گونه که مصادیق زیادی از انواع اختلافات هم اکنون نیز مشاهده می‌شود. «اما گاهی این تنش‌ها منجر به دخالت نظام استکباری به منظور گسترش نفوذ و افزایش تشنج در منطقه می‌گردد. اختلافات مرزی و تنش‌های مختلفی که بین کشورهای اسلامی به وجود می‌آید، می‌باید در مرجعی بین‌المللی حل و فصل گردد. ارجاع این‌گونه اختلافات به مراجع بین‌المللی با تعالیم اسلامی مغایرت دارد.» (مظفری، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۱). البته در ساختار سازمان کنفرانس اسلامی نهادی در این خصوص پیش بینی شده است. موضوع تشکیل دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی برای اولین بار در جریان اجلاس سوم سران سازمان مطرح شد و پس از بررسی، سرانجام در اجلاس پنجم به تصویب رسید. اما این نهاد همانند بسیاری از نهادهای دیگر به فعلیت نرسیده است و هم‌چنان دولت‌های اسلامی دعوای و ادعاهایشان را نسبت به یک‌دیگر به سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری می‌کشاند. اما اگر دولت‌های اسلامی دست‌کم همان دادگاه

بین‌المللی عدل اسلامی را اجرایی کنند و متعهد شوند به احکام آن تن در دهند، بسیاری از اختلافات و تنش‌های موجود که با اصل هم‌بستگی اسلامی و اتحاد مسلمانان مغایرت دارد، برطرف خواهد شد، بدون این‌که پای بیگانگان به میان کشیده شود.

نتیجه

از آن‌چه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که دولتهایی که با چشم‌پوشی از مشروعیت و یا عدم مشروعیتشان، آنان را اسلامی می‌شناسیم و با همین عنوان به عضویت «سازمان کنفرانس اسلامی» درآمده‌اند - صرف نظر از میزان پای‌بندی آنها به اصول، معارف، احکام و قوانین اسلام - در قبال اتحاد، انسجام، هم‌بستگی و هم‌گرایی شهروندان مسلمانان با دیگر ملت‌های مسلمان جهان، نقش تعهدآور دارند. از یک سو این دولت‌ها تکالیف سلبی دارند؛ یعنی ابتدا باید عوامل و ریشه‌های اختلاف و تفرقه میان ملت‌های اسلامی را شناسایی نموده و در رفع علت‌های واگرایی و گسست کوشش کنند، و از سوی دیگر، در ایجاد اتحاد، تکالیف ایجابی دارند؛ یعنی موظف‌اند قابلیت‌های خود و ملت‌هایشان را در راستای تحقق آرمان «اتحاد اسلامی» بشناسند و از بسترهای موجود بهره‌برداری بهینه نمایند. در این خصوص راه کارهایی وجود دارد که حکم دستورالعمل اجرایی را برای رهبران دولت‌ها دارد. طبق این راه کارها، تعامل میان کشورهای اسلامی افزایش خواهد یافت و این مسئله شرایط و زمینه‌های تعامل ملت‌های مسلمان، ایجاد فضای هم‌اندیشی و گفت‌وگو میان اندیشمندان اسلامی و مبادلات فکری و فرهنگی را در سطح جهان اسلام فراهم خواهد نمود.

منابع و مآخذ:

- ۱- اسدآبادی، سید جمال‌الدین، *عروة الوثقی*، ترجمه زین‌العابدین کاظمی، نشر حجر، تهران، ج ۱، بی‌تا.
- ۲- الویشس هینبوش، ریموند، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه علی گل محمدی، پژوهشگاه مطالعات راهبردی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۳- بارتلد، واسیلی ولادیمیر، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، ترجمه عباس به نژاد، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- ۴- بستانی، معلم، *دائرة المعارف بستانی*، دارالمعرفه، بیروت، ج ۲ و ۸، بی‌تا.
- ۵- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، *توحید کلمه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۳ ق.

- ۶- پالتر، دیوید، ارتباطات سیاسی در عمل، ترجمه مهدی شفقتی، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- ۷- ترنبری، پاتریک، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه آریتا شمشادی و علی اکبر آقایی، انتشارات مطالعات راهبردی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- ۸- خوجعلی، ابوبکر، اهتمام به وحدت و تقریب مذاهب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ج ۲۱، ۱۳۵۱ش.
- ۱۰- رنی، آستین، حکومت، آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۱۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۹/۷؛ ۱۳۶۴/۹/۴ و ۱۳۶۴/۹/۵.
- ۱۲- روزنامه کیهان، ۱۳۶۵/۹/۲.
- ۱۳- عزتی، عزت‌الله، ژئوپولیتیک، انتشارات سمت، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ش.
- ۱۴- فرانکل، جوزف، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، وزارت امور خارجه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ش.
- ۱۵- فوزی تویسرکانی، یحیی، سازمان کنفرانس اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- ۱۶- فیرحی، داوود، قدرت، دانش، مشروعیت، نشر نی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
- ۱۷- کاشف‌الغطاء، محمدحسین، نامه‌ای از امام، نشر توحید، تهران، بی‌تا.
- ۱۸- مجله مکتب اسلام، مقاله «دنیای کنونی بر محور تبلیغات می‌گردد»، سال دوم، ش هفتم.
- ۱۹- مدرسی چهاردهی، مرتضی، سید جمال و اندیشه‌های او، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۱ش.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ۲۱- مظفری، محمدحسین، میانی عینی هم‌بستگی اسلامی، هفتمین کنفرانس وحدت اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۲۲- معرفت‌شناسی اسلامی، مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی، انتشارات ایران و اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- ۲۳- معلوف، لوئیس، المنجد، نشر ایران، تهران، چاپ سوم، ج ۲، ۱۳۸۰ش.

- ۲۴- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ ششم، ج ۳، ۱۳۶۳ش.
- ۲۵- موثقی، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۷۱ش.
- ۲۶- موسویان، ابوالفضل، مبانی مشروعیت حکومت، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- ۲۷- وات، مونتمگری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه عبدالحمیدی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ۲۸- واعظی، حسن، تروریسم، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

